

عروض

← قبل از این که روش عروض دیداری را شروع کنیم، لطفاً مباحث پایه ای زیر را تمرین کنید.

۱- شناخت انواع هجا

۲- ظاهر پایه های آوایی

۳- حذف همزه

۴- حذف نون ساکن بعد از مصوت بلند

شناخت انواع هجا

نام هجا	علامت	الگوی هجایی	مثال
کوتاه	U	صامت + مصوت کوتاه	ک - ت - ش - و
بلند	—	صامت + مصوت کوتاه + صامت	سَر - چُن
		صامت + مصوت بلند	تا - بو - سی
کشیده	U _	صامت + مصوت کوتاه + صامت + صامت	سَر - پُشت
		صامت + مصوت بلند + صامت (+ صامت)	مار - رِشت

توجه «۱»: هجای کشیده در شعر تفریه می شود به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه. (به جز هجای پایان مصراع که یک هجای بلند محسوب می شود).

توجه «۲»: در اوزان همسان دولقی، علاوه بر اینکه هجای پایان مصراع را بلند به حساب می آوریم، هجاهای پایان نیم مصراع نیز از این قاعده تبعیت می کند. منظور از هجای پایان نیم مصراع، آخرین هجای رکن دوم مصراع است.

توجه «۳»: برای شمارش تعداد هجاها، کافی ست فقط تعداد مصوت ها را بشمارید. تعداد مصوت = تعداد هجا. مثال: «شقایق» دارای سه مصوت «ا»، «آ» و «اَ» می باشد؛ بنابراین، سه هجا است.

توجه «۴»: هیچ واژه ای، با مصوت آغاز نمی شود و کلماتی مثل «آه»، «آی»، «آب» و... که در ظاهر با مصوت بلند شروع می شوند، در حقیقت دارای یک صامت همزه در ابتدای خود هستند. پس مثلاً واژه «آه» یک هجای کشیده است؛ صامت همزه + مصوت بلند + صامت

تست:

واژه‌های «زشت‌فوی، پویایی، سلطنت، نهانگاه» به ترتیب با واژه‌های کدام یک از گزینه‌های زیر هم‌وزن اند؟

(۱) ریزنقش - زیبایی - رادمرد - وفادار

(۲) دست‌رنج - هم‌صفت - پاسبان - تپوکار

(۳) ماه‌رو - خرابکار - مادری - آشنایان

(۴) راه‌زن - دسوفته - مؤدب - جاودان

پاسخ: گزینه ۲

زشت‌فوی، دست‌رنج: U - U -

پویایی، هم‌صفت: - - -

سلطنت، پاسبان: - U -

نهانگاه، تپوکار: U - - U

تشریح سایر گزینه‌ها:

گزینه «۱»: رادمرد: U - U -

گزینه «۳»: ماه‌رو: - U -

گزینه «۴»: راه‌زن: - U -

فاعلاتن - - و - -	مستفعلن - و - -	مفاعيلن - - - و -
فاعلات و - و -	مفتعلن - و و -	مفاعِلن - و - و
فاعلاتن - - و و		مفاعيل و - - و
فعلات و - و و	مستفعل - - - و	مفعول و - -
فاعِلن - و -	مستَف - - و	فعولن - - و و
فعِلن - و و		فعل - و

حذف همزه:

گاهی برای روان تر خواندن شعر، باید همزه ابتدای کلمه را حذف کرد؛ بهترین و دقیق ترین راه برای تشخیص حذف همزه، آن است که بیت را با آهنگ و با توجه به وزن عروضی آن بفوانیم:

«پرواز به آن جا که نشاط است و امید است / پرواز به آن جا که سرود است و سرور است»

در این بیت، «نشاط است» را به شکل «نشاطست» تلفظ می کنیم. نمونه های دیگر حذف همزه در این بیت: ... ، ... و ...

توجه ۱: هر کجا که همزه داریم، قرار نیست که آن را حذف کنیم:

«و گر آزمایشت صدبار دیگر / همانی همانی همانی همانی»

وزن واژه بیت، «فعولن» است و اگر «گر آزمایشت» را با حذف همزه بفوانیم، وزن دچار ایراد می شود:

و گ ر ا - U U - و گ ر آ - U - -

توجه ۲: گاهی دو حذف همزه در پی یکدیگر می آیند:

«در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را / مهر لب او بر در این خانه نهادیم»

«پس از این» دارای دو حذف همزه است: پَ سَ زین

آیا ترکیب «در این خانه» در بیت بالا حذف همزه دارد؟ چرا؟

حذف نون ساکن بعد از مصوّت بلند:

اگر در انتهای واژه‌ای، با «ن» ساکن طرف بودیم و قبل از آن، یکی از مصوّت‌های بلند «ا، او، ای» آمده بود، نون ساکن را در شمارش هجاها به حساب نمی‌آوریم؛

«دامان»: دو هجای بلند داریم: دا - مان
مشفصاً هجای «ما»، یک هجای بلند است.

«دامان طبیعت»: در این ترکیب، «ن» ساکن نیست و حذف نمی‌شود: دا مان

توجه: اینکۀ گفتیم نون ساکن حذف می‌شود، صرفاً برای آسان‌تر فهمیدن بود و در اصل چیزی حذف نمی‌شود؛ بلکه آن مصوّت بلندی که قبل از «ن» ساکن قرار گرفته، به عنوان مصوّت کوتاه به حساب می‌آید:

«گریان»: - - / «گرین»: - -

«دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود / جان به هوای کوی او فرمت تن نمی‌کند»

در این بیت، «ن» ساکن در واژه ... حذف می‌شود و در واژه ... حذف نمی‌شود.

نکات کلی فوانش و تقطیع شعر:

۱- هرفی که در نوشتن وجود دارند ولی در فوانش، آن‌ها را نمی‌فوانیم، باید به همان شکل فوانشی، آن را تقطیع کنیم؛
واژه «فویش» را به شکل «فیش» و واژه «فواهر» را به شکل «...» تقطیع می‌کنیم.

۲- هرفی که تشرید دارد، باید دوبار نوشته شود:

«بیار»: بَب بار

۳- «ه» غیر ملفوظ: زمانی که «ه» تلفظ نشود و صرفاً صدای «ـ» بدهد، آن را به شکل کسره تقطیع می‌کنیم:

فانه، دانه، لانه و... = «قا ن»، «دا ن»، «لا ن»

اما اگر «ه» ملفوظ بود، آن را به همان شکلی که هست تقطیع می‌کنیم:

بِه (در معنای «بهتر») = بِه

۴- کلماتی مثل «بیابان، فیابان، فیال و...» در تلفظ روزمره، در هجای اولشان، مصوت بلند «ای» دارند؛ اما وقتی بفوایم آن‌ها را در تقطیع شعر در نظر بگیریم، مصوت بلند «ای» را به مصوت کوتاه «ا» تبدیل می‌کنیم:

بیابان: ب یا بان

فیابان: خ یا بان

فیال: خ یال

تست:

تقطیع روبه‌روی همهٔ مصراع‌ها درست است؛ به‌جز: (کانون ۱۴۰۲)

- (۱) شیرین به در نمی‌رود از خانه بی رقیب: (شی رین ب در ن می ر و د ز ف ا ن بی ر قیب)
(۲) خاک پایش بوسه فواهم داد آیم گو بیر: (خاک پایش بوسه فاهم داد آیم گو ب بر)
(۳) هرچ از آن تلخ‌ترم‌گر تو بگویی شکر است: (هرچ زان تلخ ترم‌گر ت ب گویی شکر است)
(۴) بنده‌ام گو تاج فواهی بر سرم نه یا تبر: (بن د ام گو تاج فاهوی بر س رم ن یا ت بر)

پاسخ: گزینهٔ «۴»

توجه داشته باشید که واژهٔ «نه» در مصراع گزینهٔ «۴»، در معنای «بگذار، قرار بده» به‌کار رفته‌است و بنابراین، «ه» در این واژه ملغوظ است و تقطیع درست آن، به‌شکل «نه» می‌باشد.

تست:

کدام گزینه در بارهٔ رباعی زیر، نادرست است؟ (کانون ۱۴۰۱)

- «در فرقهٔ توبه آمدم روزی چند / پشیم به دهان واعظ و گوش به پند
نگاه بدریم آن سهی سرو بلند / وز یاد بر ختم سغن دانشمند»
(۱) در یک مرتبه، مصوت بلند پیش از «ن»، کوتاه به‌حساب می‌آید.
(۲) در این رباعی، «ی» فقط به‌شکل مصوت به‌کار رفته‌است.
(۳) مجموعاً هفت هجای کشیده در ابیات یافت می‌شود.
(۴) هر مصراع، دارای چهار رکن است و حذف همزه در ابیات مشهور است.

پاسخ: گزینه «۲»

در این رباعی، «ی» فقط به شکل مصوّت نیست و در کلمه «فرقه»، صامت «ی» نیز به شکل یای میانی، به کار رفته است.

تشریح سایر گزینه‌ها:

گزینه «۱»: مصوّت بلند پیش از «ن»، زمانی کوتاه به حساب می‌آید که «ن» ساکن باشد و در این رباعی، «آن» شامل این شرایط است.

گزینه «۳»: هجاءای کشیده رباعی: «چندر»، «کوش»، «پندر»، «گاه» در ناکاه، «لندر» در واژه «بلندر»، «یار» و «مندر» در «دانشمند»

گزینه «۴»: وزن رباعی، «مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» است که دارای چهار رکن عروضی می‌باشد و هزف همزه در «بریدمان» (بریدم آن)، مشهور است.

اوزان شعر فارسی به ۳ قسم، تقسیم می‌شود.

۱. همسان تک پایه‌ای: اوزانی که دو رکن اولشان یکی است. مثل: «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» یا «مفتعلن

مفتعلن فاعلن»

۲. همسان دو لفتی یا همسان متناوب یا دوری: اوزانی که ۴ رکن دارند و ارکانش یکی در میان، یکی است و بین

مصرع یک مکث وجود دارد. مثل: «مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن» یا «فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن»

۳. ناهمسان: وزنی که همسان نباشد، ناهمسان است: مثل: «مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فاعلن» یا «مفعول فاعلات مفاعیل

فاعلن»

اوزان همسان تک‌پایه‌ای:

خانواده «فاعلاتن»:

❖ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

سود بازرگان دریا بی فطر ممکن نگردد / هرکه مقصودش تو باشی تا نفس دارد بکوشد

سو د با زر / گان دریا / بی خ طر مم / کن ن گر دئی

❖ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

دیده ام فورشید را در فواب تعبیرش تویی / فواب دریا و شب مهتاب تعبیرش تویی

دی د ام فُر / شی د را در / فاب تع بی / رش ت یی

❖ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

از تفاهم در خلق صبت کنیم / عشق را چون قرص نان قسمت کنیم

از ت فا هم / در ف لق صج / بت ک نیم

❖ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (کم‌کاربرد)

از کبا کویم که از سر تا به پایش / در نکویی هرچه بتوان گفت هست

از ک با کو / یم ک از سر / تاب پایش

خانواده «فعلاتن»:

نکته: در بیشتر موارد، شاعران رکن اول این خانواده وزن را، «فاعلاتن» می‌آورند که گونه‌ای از اختیارات شاعری است؛ بنابراین، اگر به موردی برخورد کردید که رکن اول «فاعلاتن» بود و رکن دوم، «فعلاتن» بود؛ بدانید که وزن همسان است و وزن‌واره اصلی، همان «فعلاتن» است.

❖ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

من در اندیشه آنم که روان بر تو فشانم / نه در اندیشه که خود را ز کمندت برهانم

من دَرَن دی / شِ یِ آنم / کِ رَوان بر / تْ فِ شا نم

❖ فعلاتن فعلاتن فعلن

برده بهتَم به تماشا که زیبایی دوست / که چه رازِست در این حُسنِ معمایی دوست

بُر دِ به تم / بِ تَ ما شا / کَ هِ زی با / یی یِ دوست

❖ فعلاتن فعلاتن فعلن

بت خود را بشکنِ فوار و ذلیل / نامور شو به فتوتِ پو خلیل

بُ تَ خُ را / بِ شِ کَن فا / رُ ذَ لیل

فانوارهُ «مفتعلن»:

❖ مفتعلن مفتعلن مفتعلن

عشق تو بر بود ز من مایه ی مایی و منی / افود نبُود عشق تو را چاره ز بی فویشتنی

عش قِ تَ بر / بو دِ زِ من / ما یِ مایِ / یی یِ مَ نی

❖ مفتعلن مفتعلن فاعلن

باز چه سوزِست که در من گرفت / اوین چه حریقِی است که دامن گرفت؟

با زِ چِ سو / زی ستِ کِ در / من کِ رفت

فانوارهُ «مفاعیلن»:

❖ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

فیال انگیز و جان پرورِ پو بوی کلِ سراپایی / انداری غیر از این عیبی که می دانی چه زیبایی

خِ یا لَن کی / زُ جان پر و ز / چُ بوی کلِ / سَ را پایی

❖ مفاعیلن مفاعیلن فعولن

دلم را چون کلیدی می سپارم / به دستِ مهربان و کرمِ یارم

دِ لَم را پُن / کِ لی دی می / سِ پا رم

خانواده «فعولن»:

❖ فعولن فعولن فعولن فعولن

چه گرمی، چه خوبی، شرابی؟ چه هستی؟ / بهاری؟ گلی؟ ماهتابی؟ چه هستی؟

چِ کَر می / چِ فو بی / شِ را بی / چِ هس تی

❖ فعولن فعولن فعولن فعل

صدایت بیابانِ آن داستان / که پییده آواز لیلی در آن

صِ دایت / بِ یا با / نِ آن دا / سِ تان

ارتش تگ نغره «مستفعلن»:

توجه: البته «مستفعلن» اوزان دیگری هم دارد؛ اما در فضای کنکور، تنها همین وزن مدنظر است:

❖ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

کَر پای بر خر قم نهی تشریف قربت می دهی / جز سر نمی دامن نهادن عذر این اقدام را

کَر پای بر / خر قم نَ هی / تش ری ف قر / بت می دَ هی

دو وزن خاص و آقازاده:

دو وزن در عروض وجود دارد که هم شکل همسان دارند و هم شکل ناهمسان. باید توجه داشته باشیم که شکل همسان آن‌ها، ترجیح دارند و آن‌ها را معمولاً در زمره اوزان همسان به‌مساب می‌آوریم:

❖ مستفعل مستفعل مستفعل مستفعل مستفعل یا مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

تا کی به تمنای وصال تو یگانه / اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

تا کی بَ تَ / مَن نای وِ / صالِ تِ یِ / کانِ

❖ مستفعل مستفعل مستفعل فعل یا مفعول مفاعیل مفاعیل فعل

اسرارِ آزل را نه تو دانی و نه من / وین حرف معماً نه تو توانی و نه من

اس را رَا / زل را نَ تْ / دانی یُ نَ / مَن

پایه های آوایی همسان درو لفتی :

❖ مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

عشق چه فوش گفت دوش با فردِ فیره کوش / پای تو پوین و من یکسره پاسوخته

عش قِ چ فُش / کف ت دوش // با خِ رَدِ / فی رِ کوش

❖ مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن یا مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

من راه تو را بسته، تو راه مرا بسته / امیدِ رهایی نیست وقتی همه دیواریم

من راهِ تْ / را بس تِ // تْ راهِ مَ / را بس تِ

من راهِ تْ / را بس تِ // تْ راهِ مَ / را بس تِ

❖ مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن یا مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

ای بوسه ات شراب و از هر شراب فوشت / ساقی اگر تو باشی عالم شراب فوشت

ای بو سِ ات / شَ را بُ // از هر شَ را / ب فُش تر

ای بو سِ ات / شَ را بُ // از هر شَ را / ب فُش تر

❖ مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن

پرنده نرم تر از روح یک ترانه می آمد / پرنده نه که پری بود و از فسانه می آمد

بَ رنِ دِ نر / مَ تَ رز رو // ح یک ت را / ن می آمد

❖ فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن

نه فلا ف عهد کردم که مریت جز تو گفتم / همه بر سر زبانند و تو در میان بانی

نَ خَ لا فِ / عه دِ کَر دم // ک حَ دِ یِ ثِ / جز تْ کف تم

❖ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

دسته کلی به مقدمت دسته ی بوسه های من / ملقه کلی به گردنت، ملقه ی بازوان من

دس تِ کُ لی / بِ مَقِ دِ مَت // دس تِ یِ یو / سِ هایِ مَن

❖ مستفعلن فَع مستفعلن فَع یا فَع لَن فَعولَن فَع لَن فَعولَن

چندان که گفتم غم با طیبیان / درمان نکردند مسکین غریبان

چَن دَان کَ کَف / تَم // غَم با طَ بی / بَان

چَن دَان / کَ کَف تَم // غَم با / طَ بی بَان

تست:

وزن چند بیت دوری است؟ «سراسری خارج ۹۶»

الف) ای هستی از قمر فنا افکنده در ویرانه ات / گل کرده از هر موی تو ابرار چینی شانه ات

ب) ز ترانه های ابرام فیل است فطرت اما / چه کند زبان سائل که غرض هیا ندارد

ج) کیست برون تازد از غبار توهّم / عرصه شطرنج ما سوار ندارد

د) بی مطلبی نیست تشویش هستی / چون دوش مزدور ممنون بام

۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

پاسخ: گزینه ۲

بیت اول: وزن بیت مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن است.

بیت دوم: وزن بیت فَعلات فاعلاتن فَعلات فاعلاتن است.

هجای پایانی نیم مصراع اول کشیده است و طبق قانون بلند تلفظ می شود.

بیت سوم: وزن بیت مفتعلن فاعلات مفتعلن فَع است.

بیت چهارم: وزن بیت مستفعلن فَع مستفعلن فَع است.

پایه های آوایی ناهمسان :

❖ مستفعلن مفاعل مفعولن یا مفعول فاعلات مفاعیلن

ای آن که غمگنی و سزاواری / و اندر نوان سرشک همی باری

ای آن کِ غم / اک نی یُ سِ / زا وا ری

ای آن کِ / غم کِ نی یُ / سِ زا وا ری

❖ مستفعل فاعلات مستفعل یا مفعول مفاعیلن مفاعیلن

وقتی که تو نیستی جهان خالی است / خالی است زمین و آسمان خالی است

وقِ تِ کِ تْ / نی سِ تِ جَ / هان خا لیست

وقِ تِ کِ / تْ نی سِ تِ / جَ هان خا لیست

❖ مستفعل فاعلات فَع لَن یا مفعول مفاعیلن فَعولن

ای توکل و در بهار حسنت / امن مرغ سفن سرای عشقت

ای تْ کُ لْ / در بَ ها / رِ / مسِ نت

ای تْ کُ / لْ در بَ ها / رِ / مسِ نت

❖ فَعلاتن مفاعیلن فَعْلن

به سراپم ره گمان نزنید / سرِ آب از شما نمی فواهم

بِ سِ را بَم / رَ هِ کُ مان / نِ زِ نید

❖ فاعلاتن مفاعیلن فَعْلن

دست های پر از شقایقِ تو / بانی فتح باب پنجره هاست

دس تِ ها یِ / پِ رِ زِ شِ قا / یِ قِ تْ

❖ مستفعلن مفاعل مستفعلن فَعْلن یا مفعول فاعلات مفاعیل فاعْلن

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قنر فراوانم آرزوست

بِنِ ما یِ رخِ / اکِ باغِ کُ / لسِ تا نِ ما / رِ زوست

بِنِ ما یِ / رخِ کِ باغِ / اکُ لسِ تا نِ / ما رِ زوست

❖ مفاعیلن فَعلاتن مفاعیلن فَعْلن

تو عاشقانه ترین فعلی از کتاب منی / غنای ساره و معصوم شعر ناب منی

تُ عَاشِقًا / نِ تَ رَینَ فَعْلٍ / لَیْزَکَ تَا / بَ مَ نِی

❖ مفتعلن فاعلات مفتعلن فاع

آمده ام بازت ای بهار بینم / مو تماشا برابرت بنشینم

آ مَ دَ ام / بَا زَ تِی بَ / هَا رَ بَ یِ / نَم

نوع خاصی از سوالات کنکور:

کدام ابیات را می توان به دو صورت دسته بندی هبایی کرد؟ (سراسری ۹۹)			
الف) عشقم آتش زد و آب مژه از سر بگذشت / پی آن گوهر یک دانه به دریا زده ام			
ب) وقتی نشد که بی دوست بر حال خود نگریم / روزی نشد که در عشق بر کار خود نفندیم			
ج) ای بت دل پسند من هر سر موت بند من / کاکل تو کمند من طره تابدار هم			
د) نقد جان بر سر سودای جنون بافته ایم / ایمن از وسوسه عقل زیان کار شدیم			
ه) از بس عرق شرم نشسته است به رویم / مبرو م ز نظاره آن روی نکویم			
۱) الف، ج	۲) الف، ه	۳) ب، د	۴) ب، ه

گزینه ۴

وزن بیت «ب»: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن یا مستفعلن فاعولن مستفعلن فاعولن

وزن بیت «ه»: مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن یا مستفعل مستفعل مستفعل مستف

وزن سایر ابیات:

بیت «الف»: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بیت «ج»: مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

بیت «د»: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

نکته: در حل این سوالات به رکن مفعول و دقت می‌کنیم. گزینه‌های که با دو جای بلند و یک هجای کوتاه (مفعول) آغاز شد قابلیت برش هجایی دوگانه را دارد چرا که اوزانی که این قابلیت را دارند که همگی با رکن «مفعول» آغاز می‌شود.

دقت داشته باشید که وزن مستفععلن مستفععلن مستفععلن تنها وزنی است که با دو هجای بلند و یک هجای کوتاه آغاز می‌شود ولی یک دسته بندی هجایی دارد.

نکته ۲: وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن»، وزن همسان محسوب می‌شود.

چرا که برش هجایی دوم آن «مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستف» است و همواره برش هجایی همسان نسبت به برش هجایی ناهمسان در اولویت است.

نکته ریز: دو وزن «مفاععلن فعلاتن مفاععلن فعلاتن» و «مفاععلن فعلاتن مفاععلن فععلن» خیلی شبیه به هم هستند و به دلیل شباهت زیادشان، در تست‌ها زیاده‌مطرح می‌شوند. اگر با این اوزان در تستی روبه‌رو شدید، حتماً به رکن آخر آن‌ها توجه کنید. تست:

وزن کدام بیت، متفاوت است؟

۱) تو را که درد نباشد ز درد ما چه تفاوت / تو حال تشنه ندانی که بر کناره ی چو یی

۲) در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم / بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

۳) همای اوج سعادت به دام ما افتد / تو را اگر گزیری بر مقام ما افتد

۴) ندانمت به حقیقت که در جهان به که مانی / جهان و هر چه او هست، صورتند و تو جانی

گزینه «۳»

وزن گزینه «۳»، «مفاععلن فعلاتن مفاععلن فععلن» می‌باشد؛ در حالی که سایر ابیات در وزن «مفاععلن فعلاتن مفاععلن فعلاتن» سروده شده‌اند.

اختیارات شاعری:

زبانی: حرف همزه، بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه، کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند

وزنی: ابدال، قلب، بلند بودن هجای پایان مصراع و آوردن فعلاتن به جای فعلاتن

الف: حرف همزه:

امکان حرف همزه: در زبان فارسی هرگاه پیش از همزه آغاز یک هجا، صامتی بیاید، همزه را می‌توان حرف کرد. برای مثال در ترکیب «پیش از» همزه پیش از آغاز کلمه ی «از» را به سبب وجود یک صامت قبل از آن می‌توان حرف کرد و به صورت «پیشَن» (-) تلفظ کرد. همانطور که مشاهده می‌کنید با تلفظ بدون همزه این ترکیب، تقطیع هجایی متفاوتی خواهیم داشت.

نکته: حرف همزه فقط در مواضعی از شعر رخ خواهد داد که بنا به ضرورت شعری، در تقطیع هجایی به اشتلاخی میان هجاها برافورد کرده باشیم؛ در آن صورت برای یکسانی هجاهای دو مصراع می توان همزه را حرف کرد.

مثال: این شور که در سر است ما را / وقتی برود که سر نباشد

این شور ر ک در س رَس ت ما را

- - U - U - U U - -

وق تی ب ر و د ک سر ن با شد

در این شعر ترکیب «سر است» (- - U) بنابر ضرورت و با توجه به امکان حرف همزه به صورت «سَرست» (U - U) تلفظ می شود تا هجای ششم مصراع اول همچون هجای ششم مصراع دوم کوتاه باشد.

به این مثال توجه کنید:

چون سرآمد دولت شعبهای فصل / بگذرد ایام هجران نیز هم

چُن سَ را مَر دُو لَ تِ شَب ها ی واصل

- U - - - U - - - U -

بگ دَ ر د آ ی ا م هِج ران نی ز هم

در این مثال «سرآمد» (سرآمد) حرف همزه رخ داده، اما در مصراع دوم علی رغم این که «بگذرد ایام» قابلیت حرف همزه را دارد. همزه آغازین کلمه «ایام» حرف نمی شود زیرا در آن صورت این ترکیب به صورت «بگذردی ایام» (U U - -) تلفظ می شود. که با مصراع نفست همخوانی نداشت. بنابراین حرف همزه نه در همه جا که فقط هنگام ضرورت در تلفظ رخ خواهد داد. همچنین در هجای هفتم مصراع نفست این بیت یک اختیار زبانی دیگر به نام «تغییر کمیت مصوت ها» رخ داده که توضیح خواهیم داد.

اگر قبل از الف همزه آغاز هجا، حرف صامتی قرار بگیرد می توان الف همزه را حذف کرد

مثال: : در آن، پیش آمدم در آن، پیشامدم

در آن حال پیش آمدم دوستی / کز و مانده بر استفوان پوستی

دَ ران ها / ل پی شا / مَ دَم دو / س تی

۲. بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه: این اختیار شاعری در چهار جا اتفاق می افتد:

اول: بلند تلفظ کردن مصوت های کوتاه پایان کلمه

نبینی باغبان چون گل بکار / چه مایه غم خورد تا گل برارد

وزن این بیت، «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» است و در های سوم مصراع دوم (ی)، ما نیاز به یک های بلند داریم؛ اما می بینید که های کوتاه آمده است. پس این مصوت کوتاه، باید به شکل بلند تلفظ شود؛

چ ما ی

-U -

دوم: بلند تلفظ کردن کسره ی اضافه

توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر برتا بود

وزن این بیت، «فعولن فعولن فعولن فعل» می باشد. تقطیع بیت را ببینید:

تَ وَا نَا / بُ وُد هِر / کِ دَا نَا / بُ وُد

زِ دَا نَش / دِلِ پِی / رِ بَر نَا / بُ وُد

همانطور که می بینید، در های دوم رکن دوم مصراع دوم (ل)، ما نیاز به یک های بلند داریم؛ در صورتی که های کوتاه آمده است؛ بنابراین، این مصوت کوتاه باید به شکل بلند تلفظ شود.

سوم: بلند تلفظ کردن فتمه در کلمه ی (نه) و بلند تلفظ کردن ضمه در واژه «تو» و «دو» که به ندرت به کار می رود؛

نه سبو پیرا در این حالت نه آب / خوش بین و لله اعلم بالصواب

وزن بیت، «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» می باشد. همانطوری که می بینید، اولین های این وزن، باید هجایی بلند باشد؛ اما در مصراع اول، «نه» یک های کوتاه است. بنابراین، مصوت کوتاه، باید به شکل بلند تلفظ شود.

تو کجایی تا شوم من پاکرت / چارقت دوزم کنم شانه سرت

وزن بیت، «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» است. همانطوری که می بینید، اولین های این وزن، باید هجایی بلند باشد؛ اما در مصراع اول، «ت» یک های کوتاه است. بنابراین، مصوت کوتاه، باید به شکل بلند تلفظ شود.

چهارم: بلند تلفظ کردن ضمه (و)

به صد جان ارزد آن رغبت که جانان / نفوادم گوید و فواید به صد جان

وزن بیت «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» است و های «د» در مصراع دوم، باید به شکل بلند «دُو» تلفظ شود.

تست:

تمامی ابیات به جز گزینه..... فاقد اختیار «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» هستند

(۱) ساقی بیا که دور فلک شد به کام ما / فورشید را فروغ ده از عکس بام ما

(۲) نارفته دم ز وعده باز آمدن زند / تا در وصال یاد دهد اضطراب را

(۳) پیراهن از کتان و دما دم ز سادگی / نفرین کند به پرده دری ماهتاب را

(۴) نازم فروغ باره ز عکس جمال دوست / گویی فشرده اند به بام آفتاب را

گزینه «۴»

وزن تمامی ابیات: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

برای اینکه ریتم و آهنگ بیت درست درآید، هجای دهم (عکس = عکسی) فوانده می شود

۳. کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند (ای)

راستی آموز، بسی بوفروش / هست درین کوی که گندم نماست

وزن بیت، «مفتعلن مفتعلن فاعلن» می باشد و هجای سوم مصراع اول (تی)، یک هجای بلند است در صورتی که باید یک هجای کوتاه باشد. بنابراین، آن مصوت بلند را به شکل مصوت کوتاه تلفظ می کنیم.

نکته: مصوت بلند «ی» در کلماتی مانند «سیاست»، «بیاور»، «هالیا»، «زیار»، «عامیانه» و از این قبیل که در میان و وسط کلمه ای ساده با پسوند یا پیشوند یا ضمیر متصل باشد، همواره به صورت کوتاه تلفظ می شود و دیگر اختیاری و مورد فواید داشت.

کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند «او»

در چنان روز مرا آرزویی فواید بود

وزن مصراع، «فاعلاتن فعلاتن فع لن» می باشد. تقطیع مصراع را ببینید:

در چ نان رو / ز م را آ / ر زو ی فا / هد بود

همانطور که می بینید، «زو» یک هجای بلند است و در رکن «فعلاتن»، دومین هجا، باید بلند باشد؛ بنابراین، «زو» را به شکل «زُ» تلفظ می کنیم.

تست:

۱۳۶- کدام بیت فاقد اختیار «هزف همزه» و دارای «تغییر کمیت مصوت‌ها» است؟ (کانون ۱۴۰۰)

- (۱) بود که یار نرنجد ز ما به فلق کریم که از سؤال ملولیم و از جواب فحل
(۲) شود چو پرده بیگانگی محاب تو را به هرچه غیر خدا گردی آشنا ای دل
(۳) نه دست با تو درآویفتن نه پای گیریز نه احتمال فراق و نه اختیار وصول
(۴) نه گربه‌ای که روی در بوال و بسته شوی که شیر پیش تو بر ریگ می‌زند دنبال

پاسخ: گزینه ۲

در هجای نهم مصراع دوم یعنی در واژه «گردی»، اختیار کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند رخ داده است. بیت فاقد اختیار هزف همزه است، زیرا هزف یا عدم هزف همزه در «گردی آشنا» تأثیری در وزن شعر نخواهد داشت.

تشریح سایر گزینه‌ها:

گزینه‌های «۱» و «۴»: فاقد هزف همزه و تغییر کمیت مصوت‌ها

گزینه «۳»: هزف همزه در «درآویفتن» / بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه در هجای هشتم مصراع دوم

اقتیارات وزنی: آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن، بلند بودن هبای پایان مصراع، ابدال، قلب

۱. آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن:

زمانی که وزن واژه اصلی، «فعلاتن» باشد، شاعر می تواند فقط و فقط در رکن اول وزن، به جای «فعلاتن»، از «فاعلاتن» استفاده کند:

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

تکنیک: اگر اولین هبای بعد از «فاعلاتن»، هبایی کوتاه بود، به احتمال زیاد این اختیار را داریم:

دوست دارم که پیوشی رخ همپون قمرت / تا نینند چو خورشید به هر بام و درت

«ک» و «د» در مصراع اول و مصراع دوم هبای کوتاهی هستند که پس از فاعلاتن آمده اند.

نکته ۱: در تکنیک ذکر شده، متمماً توجه داشته باشید که آن هبای کوتاه، مشمول اختیار «بلند تلفظ کردن هبای کوتاه» نباشد.

نکته ۲: علاوه بر اوزانی که وزن واژه آن ها «فعلاتن» است، یک وزن دیگر نیز وجود دارد که طراحان خیلی به آن علاقه دارند.

این وزن، «فعلاتن مفاعلهن فعلن» است و شاعر می تواند به جای «فعلاتن» اول مصراع، «فاعلاتن» بیاورد.

تست:

در رکن آغازین همه گزینه ها به جز اختیار وزنی به کار رفته است ؟

۱) فیز تا فرقه صوفی به خرابات بریم / شطح و طامات به بازار خرافات بریم

۲) من که باشم که بر آن فاطر عاطر گذرم / لطف ها می کنی ای خاک درت تاج سرم

۳) من نه آن رنم که ترک شاهد و ساغر کنم / ممتسب داند که من این کارها کمتر کنم

۴) ای نسیم سمر آرامگه یار کجاست / منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست

گزینه ۳

در سه گزینه دیگر اختیار فاعلاتن به جای فعلاتن به کار رفته است

وزن گزینه سه : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن. می باشد

۲. بلند بودن هجای پایان مصراع

آشپزین هجای هر مصراع در شعر فارسی همواره بلند است اما شاعر می تواند به جای آن هجای کشیده یا کوتاه بیاورد. هجای پایانی هر مصراع چه کوتاه، چه بلند، چه کشیده، همواره با علامت هجای بلند (-) نشان داده می شود بدون آنکه خللی در وزن شعر پدید آید. هیچ یک از شاعران میان این سه نوع هجا در پایان مصراع تفاوتی قائل نیستند و همه را هجای بلند بمساب می آورند. مثال:

در ره وصفش جهانی رفته اند / لیک کس نبود بر این تنگ آمده

در ر ه وَص فَش جَ ها نی رَف تِ اند

- U - - - U - - - U -

لی ک کس نَب وَد بَ رین تَن کا مَ دِ

- U - - - U - - - U -

در این بیت، «اند» یک هجای کشیده است و بلند در نظر گرفته می شود و هم چنین، «د» یک هجای کوتاه است و بلند در نظر گرفته می شود.

نکته: هجای پایان نیم مصراع در اوزان دولفتی، همانند هجای پایان مصراع همواره بلند تلقی می شود.

نیم مصراع چیست؟

در توضیح اوزان دوری گفتیم «درست در وسط هر مصراع در اوزان دوری یک مکثی وجود دارد». به قبل و بعد این مکث ها یک نیم مصراع می گوئیم. برای مثال در بیت زیر که وزنش مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن مفتعلن مفاعلن است:

شور شراب عشق تو، آن نفسم رود ز سرا کاین سر پر هوس شود فاک در سرای تو

« شور شراب عشق تو» نیم مصراع اول است «آن نفسم رود ز سر» نیم مصراع دوم است و «کاین سر پر هوس شود» نیم مصراع سوم است و «فاک در سرای تو» نیم مصراع چهارم است. همانطور که می بینید بین این نیم مصراع ها می توانیم مکث و درنگ کنیم.

در همین بیت دقت کنید. در پایان نیم مصراع نفست و در پایان نیم مصراع چهارم هجای کوتاه (ت) آمده است و بنابراین وزنی بلند بودن هجای پایانی بلند تلقی می شود.

۳. ابدال : شاعر می تواند گاهی به جای دو هجای کوتاه، از یک هجای بلند استفاده کند

(توجه: عکس این صبیح نیست)

دو نوع ابدال داریم. (این تقسیم‌بندی، جنبه علمی ندارد و ابداعی نگارنده است و بنا بر تجربه، در آموزش این اختیار شاعری بسیار مفید است.)

۱. ابدال کلاسیک؛ هرگاه در پایان وزنی که قاعدتاً باید «فعلن» بیاید، «فع لن» آمد، ابدال داریم. یعنی شاعر می‌توان بهای فعلن، فع لن پیوردد.

اوزانی که قابلیت ابدال کلاسیک را دارند:

مفاعِلن	فَعْلَاتِن	مفاعِلن	فَعْلن
فَعْلَاتِن	فَعْلَاتِن	فَعْلَاتِن	فَعْلن
فَعْلَاتِن	فَعْلَاتِن	فَعْلن	
فَعْلَاتِن	مفاعِلن	فَعْلن	

مثال: درد عشقی کشیده ام که مپرس ← وزن: فَعْلَاتِن مفاعِلن فَعْلن / ابدال ندارد. چون رکن آخرش «فعلن» است و هجای ماقبل آخرش بلند نیست، پس فعلن به فع لن تبدیل نشده است.

نتیجه‌گیری ← شرایط ابدال کلاسیک: ۱. آخر وزن بیت فع لن باشد. ۲. هجای ماقبل آخر بلند باشد.

مثال: من آن نی‌ام که ملال از حرام نشاسم/شراب با تو ملال است و آب بی تو حرام

وزن بیت: مفاعِلن فَعْلَاتِن مفاعِلن فَعْلن است. در آخر مصراع اول «نا/سم» دو هجای بلند می‌بینیم، پس ابدال دارد ولی در پایان مصراع دوم، دو هجای کوتاه و یک هجای بلند «تُ ح رام» می‌بینیم. پس ابدال ندارد. در انتهای مصراع اول «فع لن» داریم و در انتهای مصراع دوم «فعلن» داریم.

۲. ابدال تابلو؛ هرگاه ۴ هجای بلند به نحوی که در ریتم شعر سگته ایجاد کنند، باید ابدال تابلو داریم.

مثال اول: ای از رخ شاه جان، صد بیری را سلطان/بر اسب نشین ای چن تا غاشیه برگیرم

وزن بیت: «مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن»

ای از رُ / خِ شاهِ جان / صد بی دق / را سل طان

همانطوری که می‌بینید، هجای آخر «مفعول» و هجای اول «مفاعیلن» هر دو کوتاه هستند که شاعر، این دو هجای کوتاه را به یک هجای بلند تبدیل کرده است.

مثال دوم: خوشا هوای گلستان و فواب در بستان / اگر نبود تشویش بلبل سرم

وزن بیت: مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فاعلهن

در ابتدای وزن واژه «فاعلاتن»، دو هجای کوتاه وجود دارد که شاعر به جای آن دو هجای کوتاه، یک هجای بلند «دی» آورده است.

علاوه بر ابدال تابلو در این بیت، ابدال کلاسیک هم در بیت وجود دارد. این دفعه شما پیدایش کنید:

نکته مهم درباره ابدال تابلو:

هرگاه که ۴ هجای بلند پشت سر هم قرار گرفتند، با ابدال روبه‌رو نیستیم؛ شرط مهمی که در اینجا وجود دارد، آن است که ممتماً وزن چهار ناهنجاری و سکنه شود. پس ابدال تابلو دو شرط دارد: ۱- ۴ هجای بلند پشت سر هم، ۲- ناهنجاری وزنی در آن مصراع

بیت زیر را ببینید:

«عقلم برزد لفتی چند اختیار دانش / هوشم ببر زمانی تا کی غم زمانه؟»

در جاهای مشخص شده، چهار هجای بلند پشت سر هم آمده‌اند؛ اما وزن چهار ناهنجاری نشده است؛ بنابراین، بیت فاقد اختیار ابدال تابلو است.

تست:

در کدام بیت ابدال دیره نمی‌شود؟

- | | |
|---|--------------------------------------|
| ۱) چه نعمتی است تو را تا به شکر آن کوشی | به حیرت اندر از کار چون تو مسکینم |
| ۲) عشق پیرانه سر از من عجب می‌آید؟ | چه جوانی تو که از دست ببردی دل پیر |
| ۳) سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت | آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت |
| ۴) آمد نوز هم از بامداد | آمدنش فرخ و فرفنده باد |

پاسخ: گزینه ۳

گزینه ۱: در رکن دوم مصراع دوم به جای «فاعلاتن»، «مفعولن» آمده است و در پایان هر دو مصراع «فعلهن» به جای «فاعلهن» آمده است.

گزینه ۲: رکن پایانی هر دو مصراع یکی «فاعلهن» و دیگری «فعلهن» است.

گزینۀ «ع»: رکن اول مصراع اول مفعولن است و رکن اول مصراع دوم مفتعلن است.

ع. قلب: شاعر به ضرورت می تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را جابه جا کند مانند:

مفتعلن -UU- تبدیل می شود به مفاعِلن -U-U- یا برعکس

اوزانی که در محدوده کنکور، قابلیت داشتن اختیار قلب دارند:

مفتعلن	فاعِلن	مفتعلن	فاعِلن
مفتعلن	مفاعِلن	مفتعلن	مفاعِلن
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن

برای مثال اگر وزن یک مصراع «مفتعلن فاعِلن مفاعِلن فاعِلن» باشد و وزن مصراع بعدی «مفتعلن فاعِلن مفتعلن فاعِلن» قلب داریم.

تکنیک: شعر را به روش عروض پشمی تقطیع کنید و اسلش بزنید. برای مثال در مصراع «کیست که پیغام من به شهر شروان برَد» وزن یابی کنید و سپس تقطیع پشمی کنید. مفتعلن فاعِلن مفتعلن فاعِلن ← مفتعلن (کی س گ پی) فاعِلن (غام مَن) مفتعلن (ب شَه رِ شِر) فاعِلن (وان بَ رَد) حالا کار راحت تر شد. می بینید که در رکن سوم به جای مفتعلن، مفاعِلن داریم! به قلب سلام کنید:

مثال دیگر:

سینه فاقانی اگر بشویی از زنگ عنا / پیش فدایگان تو را بیش کند ثناگری

وزن بیت باتوجه به مصراع دوم، «مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن» می باشد. تقطیع مصراع اول را ببینید:

سی نِ یِ شا / قانِ یِ کَر / بِ شو یِ یَز / زنِ کِ عِ نا

مفتعلن / مفتعلن / مفاعِلن / مفتعلن

وزنی که از بیت به دست آمده را با وزن اصلی تطابق دهید. در این مصراع، ۳ اختیار قلب داریم:

۱- رکن دوم باید «مفاعِلن» باشد در صورتی که «مفتعلن» آمده است.

۲- رکن سوم باید «مفتعلن» باشد در صورتی که «مفاعِلن» آمده است.

۳- رکن چهارم باید «مفاعِلن» باشد در صورتی که «مفتعلن» آمده است.

در کدام گزینه قلب وجود دارد؟

- (۱) شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو
(۲) وه که جدا نمی شود نقش تو از خیال من / تا چه شود به عاقبت در طلب تو حال من
(۳) کس نگزشت بر دلم تا تو به خاطر من ی / یک نفس از درون من فیمه به در نمی زنی
(۴) پس از صبری کنون منم که از طبع من / قاعده نظم و نثر روان مسان برد

پاسخ: گزینه ۴

وزن بیت، «مفععلن فاععلن مفتعلن فاععلن» می باشد که در رکن اول و سوم مصراع اول و رکن سوم مصراع دوم، به پای «مفععلن»، از «مفاععلن» استفاده شده است.

نکته: در کتاب «درسی ذکر شده است که اختیار قلب، فقط در اوزان «مفععلن» و «مفاععلن» رخ می دهد؛ اما در کنگور خارج ۱۴۰۱ از نمونه دیگری از این اختیار سوال شده بود.

اختیار قلب، در وزن رباعی (مفعول مفاعیل مفاعیل فعل) نیز می تواند رخ دهد.

اگر رکن «مفاعیل»، تبدیل به «مفاععلن» شود، با این اختیار مواجه هستیم:

«چون عمر به سر رسد چه شیرین و چه تلخ / پیمانه چو پر شود چه بخار و چه بلخ»

می بینید که رکن دوم مصراع اول، به پای آن که «مفاعیل» باشد، «مفاععلن» است؛ بنابراین، با اختیار وزنی قلب روبه رو هستیم /

تست:

در کدام بیت سه نوع اختیار وزنی به کار رفته است؟ (کانون ۱۴۰۰)

- | | |
|------------------------------|-----------------------------|
| (۱) چه کند بنده فقیر فقیر | که نباشد به امر سلطانیش |
| (۲) نیکفواها در آتشم بگذار | وین نهیمت مکن که بگذارش |
| (۳) کاش با دل هزار جان بودی | تا فدا کردمی به دیدارش |
| (۴) سعریا که به جان خطاب کند | ترک جان کوی و دل به دست آرش |

پاسخ: گزینه ۲

بلند بودن هجای پایان مصراع (ذار)، آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن در هر دو مصراع، ابدال در رکن پایانی هر دو مصراع

اقتیارات وزنی سایر گزینه‌ها:

گزینه «۱»: بلند بودن هجای پایان مصراع (قیر)، ابدال در رکن پایانی مصراع دوم

گزینه «۳»: آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن در هر دو مصراع، ابدال در رکن پایانی هر دو مصراع

گزینه «۴»: آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن در هر دو مصراع، ابدال در رکن پایانی مصراع دوم

تست:

بیت زیر «فاخر» کدام اقتیارات شاعری است؟

«دو دولت است که یک بار آرزو دارم تو در کنار من و شرم از میان رفته»

(۱) تغییر کمیت مصوت بلند، آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن (۲) ابدال، تغییر کمیت مصوت کوتاه

(۳) حذف همزه، ابدال (۴) تغییر کمیت مصوت کوتاه، بلند بودن هجای پایانی مصراع

پاسخ: گزینه ۱

اقتیارات شاعری بیت صورت سؤال:

بلند تلفظ کردن «واو ربط» در مصراع دوم / ابدال در هجای ماقبل آخر مصراع اول و دوم / بلند بودن هجای پایانی مصراع دوم / حذف همزه در رکن اول مصراع نفست (دولت است)

وزن شعر نیمایی:

شعر نیمایی دارای وزن عروضی است؛ اما برفی محدودیت های شعر کلاسیک و عروض سنتی را ندارد. در شعر کلاسیک تعداد هجاها و پایه ها (ارکان) دو مصراع و نیز نوع هجاها مقابل هم در مصراع، با یکدیگر یکسان است و شاعر تنها می تواند از ابزار اختیار شاعری برای تغییرات جزئی در هجاها، چنان که گفته شد، استفاده نماید. در شعر نیمایی نیز ترتیب و نوع هجاها یکسان است و همین عامل، موجب ایجاد نوعی موسیقی و آوا در این نوع شعر می شود؛ منتها شاعر مقید به تساوی تعداد هجاها در مصراع ها (یا بندها) نیست و به همین دلیل مصراع در این نوع شعر ممکن است کوتاه و بلند شود. مثلا در عروض سنتی هرگاه وزن مصراع نفست «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» باشد، وزن مصراع دوم نیز لزوماً «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» خواهد بود. در شعر نیمایی این حالت کمی متفاوت است؛ بدین صورت که مثلا اگر وزن بند نفست «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» بود، مصراع دوم می تواند بر وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» باشد. البته دو نکته مهم در این نوع شعر وجود دارد:

الف) تفاوت وزن بندها، فقط در تعداد هجا است، اما وزن واژه کل شعر یکسان است. مثلاً اگر شعری نیمایی بر مبنای وزن واژه « فاعلاتن» سروده شده باشد، شاعر نمی تواند در اثنای کلام از وزن واژه دیگری، مثلاً وزن واژه « فاعلاتن» استفاده کند.

ب) در شعر نیمایی نیز شاعر می تواند از اختیارات شاعری استفاده کند.

مثال :

می تراود مهتاب / فاعلاتن فع لن (-U-- / -- می ت را ود / مه تاب)

می درفش شب تاب / فاعلاتن فع لن (-U-- / -- می درخ شد / شب تاب)

نیست یک دم شکند فواب به پشم کس ولیک / فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن (نیست ت یک دم / شک ند فا / ب ب
پش م / ک س لیک / -UU-U-UU-UU-)

غم این هفته چند / فاعلاتن فعلن (UU-UU- / غ م این شف / ت ی چند)

فواب در پشم ترم می شکند / فاعلاتن فاعلاتن فعلن (ثاب در پش / م ت رم می / شک ند / -UU-UU-U-)

همانطور که ملاحظه می کنید، وزن واژه شعر بر پایه «فاعلاتن» است و تکرار این پایه آوایی در همه مصراع عا رعایت شده است. البته شاعر در تمامی بندها به غیر از بند چهارم، در رکن نفست از اختیار شاعری «آوردن فاعلاتن به جای فاعلاتن» استفاده کرده است. همچنین مطابق اختیار شاعری ابدال، شاعر در بندهای اول و دوم به جای «فعلن» از «فع لن» بهره گرفته است. تفاوت اصلی وزن شعر نیمایی در همین یکسان نبودن تعداد پایه های آوایی هر بند یا مصراع است. مثلاً بندهای اول و دوم دارای دو پایه آوایی و بند سوم دارای ۴ پایه آوایی است. تعداد پایه های آوایی در این نوع شعر، از نظم قاصی پیروی نمی کند.

تست:

وزن مقابل کدام شعر نیمایی نادرست آمده است؟

۱) زندگی زیباست / گفته و ناکفته، ای بس نکته ها کاینباست؛ فاعلاتن فع / فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع

۲) پای می شوی و می اندیش / کار در شالیزار؛ فاعلاتن فاعلاتن فع لن / فاعلاتن فع لن

۳) به نصیحت می گفتیم / کار بشر نه چنین است؛ فاعلاتن فع لن / فاعلاتن فاعلاتن

۴) لباس لفظه ها پاک است / میان آفتاب هشتم دی ماه؛ مفاعیلن مفاعیلن / مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

وزن «به نصیحت می‌گفتیم» فعلاتن مفعولن است. شاعر از اشتیار وزنی ابدال بهره بسته و «فعلاتن» را به «مفعولن» تبدیل کرده است.

نکته: کوتاهی و بلندی مصراع‌های یک شعر، در برشی قالب‌های شعری کهن نیز وجود داشته است؛ مثلاً قالب شعری «مستزاد» نمونه بارز این عدم رعایت کوتاهی و بلندی مصراع‌ها در شعر کلاسیک است:

ای کامکار سلطان، انصاف تو به کیهان کشته عیان

مسعود شهریاری، خورشید نامداری اندر جهان

ای اوج پرخ‌یابیت، کیتی ز روی و رایت چون بوستان

نام‌گذاری اوزان:

در عروض سنتی برای هر یک از اوزان شعری، اسمی نهاده اند، در کتاب درسی به دلیل آنچه عدم کاربرد نامگذاری اوزان بیان شده، از ذکر تفصیلی نام اوزان خودداری شده و تنها چند قاعده کلی در این رابطه بیان شده است. و امر وزن شعر فارسی مصراع است؛ اما چون نامگذاری اوزان به شیوه عروض عرب انجام شده، در نامگذاری وزن شعر فارسی، بیت، مبنای مناسبه قرار گرفته است که در عروض سنتی آن را «بهر» نامیده اند که مجموع آنها را با عنوان «بهر عروضی» می‌شناسیم. وزن حاصل از تکرار برشی ارکان که در میقه کتاب درسی و لنگور سراسری مورد پرسش قرار می‌گیرد این چنین است:

مفاعیلن ← بحر هزج فاعلاتن ← بحر رمل

مستفعلن ← بحر رجز فعلن ← بحر متقارب

اما چند نکته در رابطه با بهر عرضی:

الف) کوتاه‌ترین مصراع در شعر فارسی دو رکن و طولانی‌ترین آنها ۴ رکن دارد و در مجموع بیت‌های شعر فارسی، ۴، ۶ یا ۸ پایه یا رکن خواهند داشت. مثلاً اگر شعری بر وزن «فاعلاتن» سروده شده و در هر مصراع رکن «فاعلاتن» چهار بار تکرار شده باشد، مجموع ارکان آن، هشت «فاعلاتن» خواهد بود، در آن صورت نام وزن شعر «رمل» خواهد بود. پس اگر تعداد ارکان در هر مصراع سه و در مجموع شش رکن باشد، آن را «مسررس» و اگر تعداد ارکان در هر مصراع دو و در مجموع چهار رکن باشد آن را «مربع» می‌نامیم. گاهی در سوالات فقط یک مصراع آورده می‌شود، در آن صورت نیز نامگذاری وزن شعر با توجه به تعداد پایه‌های آوایی کل بیت صورت می‌گیرد و نه فقط پایه‌های آوایی یک مصراع.

ب) گام آخر در نامگذاری وزن یک بیت، پس از دریافت «وزن واژه» و «تعداد پایه‌های آوایی» آن بیت، توجه به «نوع پایه پایانی بیت» است. اگر رکن پایانی شعر کامل باشد، آن را «سالم» و اگر یک‌هجا از رکن پایانی مفزف شده باشد، آن را «مفزوف» یا (مقصور) می‌نامند. مثلاً اگر وزن شعر «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن» باشد «سالم» و اگر «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» باشد «مفزوف» خواهد بود.

در جدول پیش رو تمامی اوزانی که نام بدر آنها ممکن است در میطه کتاب و کنگور سراسری مورد پرسش قرار گیرد آورده شده است؛ به خاطر سپردن نام اوزان شعری یکی از راههای حل سوالات این مبحث است.

وزن	نام وزن
مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن	رجز مثنی سالم
مستفععلن مستفععلن مستفععلن	رجز مسررس سالم
مستفععلن مستفععلن	رجز مربع سالم
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	رمل مثنی سالم
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	رمل مثنی مفزوف
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	رمل مسررس سالم
فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	رمل مسررس مفزوف
فعلولن فعلولن فعلولن فعلولن	مقارب مثنی سالم
فعلولن فعلولن فعلولن فعل	مقارب مثنی مفزوف
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	هزج مثنی سالم
مفاعیلن مفاعیلن فعلولن(مفاعی)	هزج مسررس مفزوف

اما حتی بدون نیاز به حفظ کردن نام اوزان، با بررسی همان سه مورد گفته شده نیز می توان نام اوزان را دریافت. به مثال های زیر توجه کنید :

مثال: روزگار است این که که عزت دهد که فوار دارد / چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

رو زگار رس / تسن ک که عز / زت د هد که / فار دارد

چرخ بازی / گر آ زین با / زی چ ها بس / یار دارد

وزن بیت از تکرار رکن «فاعلاتن» (رمل) تشکیل شده. هر مصراع چهار رکن دارد و کل بیت در مجموع هشت (مثنی) رکن دارد. از رکن پایانی هجایی حذف نشده است (سالم) پس نام وزن شعر «رمل مثنی سالم» است.

مثال: به نام آنکه جان را فکرت آموخت / چراغ دل به نور جان برافروخت

مفاعیلن مفاعیلن فعولن

به نام آن / که جان را فک / ر تا موفت

چ راغ دل / به نور جان / ب رف روفت

وزن این بیت از تکرار «مفاعیلن» (هزج) تشکیل شده. هر مصراع سه رکن و کل بیت در مجموع شش (مسرّس) رکن دارد. از رکن پایانی یک هجا حذف شده و «مفاعیلن» در رکن پایانی به صورت «فعولن» درآمده است (مضروف). پس نام وزن شعر «هزج مسرّس مضروف» است.

مثال: اگر مرد عشقی کم خویش گیر / و گرنه ره عافیت پیش گیر

فعولن فعولن فعولن فعل

اگر مر / دِ عشقی / کم فی / ش گیر

و گرن / ا ره عا / ف یّت پی / ش گیر

وزن بیت بالا از تکرار رکن «فعولن» (مقارب) تشکیل شده است. هر مصراع چهار رکن و کل بیت در مجموع دارای هشت (مثنی) است. از رکن پایانی یک هجا حذف شده و «فعولن» در رکن پایانی به صورت «فعل» درآمده است (مضروف). لذا نام وزن این بیت «مقارب مثنی مضروف» است.

مثال: دریای هستی دم به دم / در پرخ و تاب و پیچ و خم

مستفعلن مستفعلن

در یای هستی / تی دم ب دم

در پرخ تا / ب پی چ خم

به ندرت بیتی همانند بیت بالا دارای دو رکن در هر مصراع و در مجموع چهار رکن در هر بیت است (مربع). هر مصراع نیز دارای دو «مستفعلن» (رجز) کامل و بدون ناقصی است. پس نام وزن این بیت «رجز مربع سالم» است.

تست:

نام وزن مقابل کدام مصراع، درست است؟

۱) به هیران مرا سول شد دادن جان؛ مقارب مثنی مضروف

۲) در بزم غیر ای بی وفا بهر خدا مگذار پا؛ رجز مثنی مضروف

۳) داشتی در سر که فونم ریزی از چشم؛ رمل مسرّس سالم

۴) ندانم قرصن فورشید است یا رو؛ هزج مسرّس سالم

پاسخ: کزینۀ ۳

وزن این بیت «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مسررس سالم)» است.

وزن سایر کزینۀ‌ها:

کزینۀ «۱»: فعولن فعولن فعولن؛ متقارب مثنیٰ سالم

کزینۀ «۲»: مستفعلن مستفعلن مستفعلن؛ رجز مثنیٰ سالم

کزینۀ «۴»: مفاعیلن مفاعیلن فعولن؛ هزج مسررس محزوف

«قافیه»

درس قافیه، یکی از پربازده‌ترین درس‌های علوم و فنون با دو سوال مستقیم در کنکور سراسری است. یادگیری این مبحث در گرو صبر و دقت شماست. پیشنهاد ما این است که به نظم فکری در سنامه اعتماد کامل داشته باشید و سپس پس از مطالعه جزئیات و نکات پیشرفته به تمرین و تست‌زنی (که به شکل سطح‌بندی شده در کتاب حاضر برایتان طبقه‌بندی شده) بپردازید. #قافیه_رو_نواز :

قافیه:

در اصطلاح به کلماتی هم آهنگ که از مجموعه صامت‌ها و مصوت‌های کوتاه و بلند تشکیل شده‌اند می‌گویند که در آخر هر مصرع یا هر بیت (بستگی به قالب شعری) می‌آیند و آن را گوش‌نواز و زیباتر می‌کنند؛ به شرطی که:

عیناً از لحاظ سافتار ظاهری و معنایی تکرار نشوند ولی اگر به لحاظ معنایی و ظاهری یکسان باشند به آن ردیف می‌گویند که در این صورت کلمه ما قبل ردیف قافیه می‌باشد.

قبل از این که با جزئیات قافیه آشنا شویم بهتر است «ردیف» را معرفی کنیم. خیلی وقت‌ها با اشتباه در تشخیص ردیف، قافیه رو هم می‌بازیم :

❖ ردیف:

لفظی است که از لحاظ معنا و تلفظ در پایان دو مصرع می‌آید.

دو شرط مهم برای ردیف: ۱- ظاهر و تلفظ کاملاً یکسان، ۲- معنای یکسان

این چه دامی است که از سنبل مشکین داری / که به هر حلقه آن صد دل مشکین داری

نکته: هر بیتی که ردیف دارد لزوماً قافیه هم دارد.

❖ زهر نامیت کاروان ها روان / به دیدار آن صورت بی روان

❖ آتش است این بانگ نای و نیست ^{جاری} بار / هر که این آتش ندارد نیست ^{روح و روان} بار
بار (جریان هوا) نیست (نمی باشد) / بار (الهی باشد) نیست (نابود)

❖ من قصه فویشن بدو چون گویم / ترک است و به چوگان بزند چون گویم
چگونه بگویم / مانند گوی (جسم گروی شکل)

❖ مشو تا توانی ز رحمت بری / که رحمت بر نرت چو رحمت بری
(دور . مصون) / (ببری)

❖ زاهر فلوت نشین دوش به میفانه شر / از سر پیمان برخت با سر پیمانه شر
(رفت) / (مشغول شد)

واژگان مشخص شده در مثال های بالا، از لحاظ ظاهری با یکدیگر یکسان اند؛ اما معنی آنها متفاوت است. بنابراین، ردیف محسوب نمیشوند.

در بین ابیات زیر، چند بیت «مردف» نیست؟

الف) نام او و القاب او شرهم دهید / که غریبم من شما اهل دهید

ب) قطره گرچه خرد و کوتاه پا بود / لطف آب بفر ازو پیدا بود

ج) این قدر گفتیم باقی فکر کن / فکر اگر جامد بود رو ذکر کن

د) چون غرض آمد هنر پوشیده شد / صد عجب از دل به سوی دیره شد

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

پاسخ: گزینه ۲

بیت (الف) دهید و دهید: قافیه / فاقد / ردیف / بیت ب) کوتاه پا و پیدا: قافیه / بود و بود: ردیف / بیت ج) فکر و ذکر: قافیه / کن و کن: ردیف / بیت د) پوشیده و دیده: قافیه اول / شر (کمک فعل) و شر (به معنای رفت): قافیه دوم / فاقد / ردیف
حالا نوبت اصل کار است. با طمانینه و اعتماد به نفس یکی از ارکان مهم موسیقی شعر فارسی را با هم و قدم به قدم می‌آموزیم.

اجزای قافیه

۱. واژه‌های قافیه ۲. حروف مشترک: حروف اصلی + حروف الهاقی ۳. حروف اصلی: آخرین مصوت مشترک با یک یا دو صامت بعدی یا بدون صامت

وفا و ما : مصوت «ا» - دلبر و یاور : مصوت و یک صامت : «ر» - بافت و انداخت: مصوت و دو صامت : افت

۴. حروف الهاقی: حروفی هستند که از اجزای حروف اصلی نیستند و به واژگان قافیه اضافه شده‌اند.

۵. حرف روی: آخرین حرف از حروف اصلی (هم می‌تواند صامت باشد و هم مصوت).

هم زبان و ممرم خود یافتند پیش او یک به جان بشتافتند

- واژه‌های قافیه: یافتند - بشتافتند / حروف مشترک: افتند / حروف الهاقی: - نر / حروف اصلی: افت / حرف روی: ت

انواع حروف الهاقی

۱- ضمایر پیوسته شفصی: فدایش / رهایش - ش الهاقی

۲- شناسه‌ها: گفتم / رفتم - م الهاقی

۳- ی نکره: کتابی دیدم / سرایی دیدم دیدم: ردیف ی: الهاقی

۴- صامت «ی» بعد از مصوت بلند (او، ا، آ): فدای و سرای / سوی و جوی

۵- علامت‌های جمع: ها - ان - ات: پسران و دختران

۶- مصوت بلند (ی) و (ه) پایان کلمات : ساقی - پروانه

نکته: اگر واژه های قافیه حرف الهاقی داشته باشند و بین حروف اصلی و الهاقی، «ی میانی» وجود داشته باشد حرف میانی هم جزو حروف الهاقی محسوب می شود؛ تراویش - بازویش

حرف اصلی: و

حروف الهاقی: ی + ـ ش

کلید حل بسیاری از سوالات قافیه، «حروف اصلی قافیه» است. همین نکته است. قواعد قافیه که همواره در کنگور سراسری یک سوال را به خود اختصاص می دهد با توجه به همین حروف اصلی قافیه تعیین می شود.

نمونه بدست آوردن حروف اصلی قافیه:

بعد از حذف کردن حروف الهاقی، آخرین مصوت به بعد، حروف اصلی است. (حتی اگر حروف قبل آن مشترک باشند). مثال: رفاقت

- مماقت « فقط مصوت " ـ ت " حروف اصلی قافیه اند.»

نکته: حروف الهاقی فقط در قافیه قابل تصور است و ردیف نمی تواند حروف الهاقی داشته باشد.

مثلا می دانید که: حروف اصلی همیشه با مصوت شروع می شود، چه قاعده قافیه ۱ باشد چه قاعده ۲ باشد.

مثال های آموزشی:

❖ منم که دیره به دیدار دوست کردم باز / چه شکر گویمت ای کار ساز بنده نواز

- واژه های قافیه: باز و بنده نواز
- حروف مشترک: از
- حروف الهاقی: ×
- حروف اصلی: از

❖ کوی عشق آمد شد بر ما بر نتابد بیش ازین / دامن تر بودن آنجا بر نتابد بیش ازین

- ردیف: بر نتابد بیش ازین
- واژه های قافیه: ما و آنجا
- حروف اصلی قافیه: ا

❖ با من بگو تا کیستی مهری بگو ماهی بگو / فوایی فیالی پیستی اشکی بگو آهی بگو

- واژه های قافیه: ماهی - آهی

- حروف مشترک: اهی

- حروف الهاقی: ی

- حروف اصلی: اه

❖ صوفی نهاد دام و سر هقه باز کرد / بنیاد مکر با خلک هقه باز کرد

- ردیف: کرد

- واژه های قافیه : باز و هقه باز

- حروف اصلی قافیه: از

آماده اید که مهمترین مبحث قافیه را یاد بگیریم؟

قواعد قافیه: بر اساس حروف اصلی واژه های قافیه تعیین می شوند.

قاعده ۱:

اگر حروف اصلی ما مصوت بلند (آ - او) باشد. خدا - رها / بازو - چارو

اگر اساس قافیه (آ ، او) بود، قاعده ۱ است، اما اگر نبود قاعده ۲ است.

قاعده ۲:

اگر حروف اصلی ما مصوت + یک صامت یا دو صامت باشد، قاعده ۲ است.

باز - ساز ← حروف اصلی: از

مثال:

❖ صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را
ردیف

رعنا - ما ← حروف اصلی: ا قاعده ۱

❖ اگر در دیره مهنون نشینی به غیر از فوی لیلی نبینی

حروف الهاقی

نشین - نبین ← حروف اصلی: ین قاعده ۲

از شکاف روزن دیوارها / مطلع کردند بر سر اسرارها

حروف الماقی: ها

واژه های قافیه: دیوار و اسرار (بر اساس قاعده ۲)

حروف اصلی قافیه: ار (بر اساس قاعده ۲)

نکته ۱: اگر یکی از واژه های قافیه حرف الماقی داشته باشد ولی دیگری نداشته باشد، الماقی در نظر گرفته نمی شود؛

رها - مفضل ها ← حروف اصلی: ا

نکته ۲: مصوت در واژه های قافیه حتما باید مشترک باشد مگر این که حروف الماقی وجود داشته باشد

"رَفَت" با واژه "رَفَت" هم قافیه نمی شوند اما "رَفْتیم" با "رَفْتیم" هم قافیه اند.

نکته ۳: در الگوی « مصوت + صامت + صامت » هر دو مصوت باید مشترک باشند وگرنه قافیه غلط است؛ رَفَت با رَشَت هم قافیه

نیست.

تست:

۱۳۶- قافیه کدام بیت براساس قاعده یک قافیه نیست؟

۱) فروماند کردون کردان به جای / شده سست خورشید را دست و پای

۲) به بوی آن که شبی در حرم بیاسایند / هزار بادیه سهل است اگر بیمایند

۳) اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به فال هندویش بشم سمرقند و بخارا را

۴) بده گرمی دل افسرده ام را / فروزان کن چراغ مرده ام را

پاسخ: «افسرده و مرده» حروف قافیه هستند. «ه» حرف الماقی است و «ر» حروف اصلی قافیه است و براساس قاعده ۲ می باشد.

بررسی سایر گزینه ها:

گزینۀ «۱»: صامت «ی» بعد از مصوت بلند «ا» آمده است و حرف می‌شود و براساس قاعدهٔ ۱ می‌باشد.

گزینۀ «۲»: «یند» الماقی است. «ا» هم حرف قافیه است و براساس قاعدهٔ ۱ می‌باشد.

گزینۀ «۳»: واژه‌های اصلی قافیه در این بیت «ما و بقارا» است و حرف اصلی قافیهٔ آن «ا» است. (براساس قاعدهٔ ۱).

«دو پادشاه در اقلیمی نگنهند» ولی دو قافیه پراا

ذوقافیتین: کلمات قبل از واژه‌های قافیه در یک بیت، شرایط قافیه را داشته باشند.

باز	صبا	ساز	رها
○	○	○	○
۱	۲	۱	۲

طُرْفه می‌دارند یاران صبر من بر داغ و درد / داغ و دردی کنز تو باشد فوش‌تر است از باغ و ورد

قافیه‌های ا: داغ - باغ ----- حروف اصلی: اغ

قافیه‌های ۲: درد - ورد ----- حروف اصلی: -رد (قاعده ۲)

ممکن است قاعده قافیه اصلی با قاعده قافیه دوم، یکسان یا متفاوت باشد. (البته قاعده قافیه در ذوقافیتین فقط درباره قافیه اصلی

بررسی می‌شود.)

ترک من کارام جان از شکر گویا دهد
۱ ۲ ردیف

کام جان عاشقات از عبهر شهلا دهد
۱ ۲ ردیف

نکته فرادرسی:

حاجب: اگر یک کلمه میان ۲ قافیه تکرار شود به آن حاجب می‌گوییم و حاجب تأثیری در ذوقافیتین ندارد و مانع این نیست که ما

ذوقافیتین داشته باشیم

□ ★ □ / □ ★ □
۲ ۱

بازگردانید ما را شیخ زود
۱ حاجب ۲

مثال: چون نرید از یاری ما شیخ سود
۱ حاجب ۲

قافیه های ۱: شکر - عبهر ← حروف اصلی: - ر

قافیه های ۲: کویا - شویلا ← حروف اصلی: ا

املائی کلمات همیشه مهم است. همیشه ...

قافیه فنی: املائی حروف قافیه باید یکسان باشد و صرفاً تلفظ یکسان مورد پذیرش نیست.

کلمه "لنز" و کلمه "برفین" و واژه‌های «عیاط» و «مما» قافیه نمی‌شوند:

مثال: هر که را سوز فراقش باشد / از جهان جمله فراقش باشد

فراغ و فراق نمی‌توانند قافیه باشند و قافیه بیت غلط است.

تست:

۱۳۶- همه ابیات «ذوقافیتین» هستند؛ به جز:

۱) قصه دختر شنو القمه باز / کرد بر او بزم دری از غمه باز

۲) چون نریر از یاری ما شیخ سود / باز کردانید ما را شیخ زود

۳) بسته بر این سوخته ره بمرها / که سر ره قافیه که بمرها

۴) هر دلی کنز عشق زر گیرد فلل / در قیامت صورتش گردد بدل

پاسخ: گزینه ۴ قافیه نیست: «فلل» و «بدل» / فاخر قافیه دوم. («گیرد» و «گردد» قافیه نمی‌شوند، زیرا تنها در حروف الهاقی «د»

مشترکند و حرف اصلی یکسانی ندارند)

کزینہ «۱»: قافیہ نفست: «باز» در مصراع اول به معنای «دوباره» و «باز» در مصراع دوم به معنای «کشوده» / قافیہ دوم: «القصه» و «غصه» که به دلیل داشتن حرف الماقی «ه» تفاوت در مصوت‌های کوتاه این دو کلمه، عیب به‌شمار نمی‌آید.

کزینہ «۲»: قافیہ نفست: «سود» و «زود» / قافیہ دوم: «ما» و «را» (کلمه «شیخ» بین دو واژه قافیه (قبل از قافیہ اصلی) با عنوان «ماجب» شناخته می‌شود و قبل از آن را می‌توان جهت قافیه بودن کلمات دیگر بررسی کرد.)

کزینہ «۳»: قافیہ نفست: «بهرها» در مصراع اول به معنای «دریاها» و «بهرها» در مصراع دوم به معنای «بهر عرضی» / قافیہ دوم: «ره» و «که»

اگر فکر می‌کنید قافیه همواره در پایان مصراع‌ها می‌آید، سفت در اشتباهید!

❖ قافیه میانی: گاهی اوقات شاعر برای افزایش موسیقی شعر، علاوه بر قافیه اصلی، از قافیه میانی استفاده می‌کند. در این نوع قافیه هر مصراع، خود، به دو نیم مصراع تقسیم می‌شود و کلمات قافیه در پایان نیم مصراع‌ها می‌آیند.

_____ x _____ / x _____ x _____

در رفتن جان از بدن کویند هر نوعی سفن / من خود به پشم شوشتن دیدم که جانم می رود

قافیه میانی می‌تواند به صورت‌های زیر بیاید:

۱- قافیه در نیم مصراع اول و نیم مصراع دوم بیاید:

چون غم عشق ز اندرون یک نفسی رود برون / خانه چو کور می شود فانگیان همه عزین

۲- قافیه را در نیم مصراع اول و نیم مصراع سوم می‌آورد:

اندر کل بسرشته یک نفخ دگر در دم / وان سنبل ناکشته بر طینت آدم زن

۳- قافیه را در نیم مصراع‌های اول، دوم و سوم می‌آورد:

تو به روح بی زوالی ز درونه با جمالی / تو از آن ذوالبالی تو ز پرتو فدایی

۴- قافیه را در نیم مصراع دوم و نیم مصراع سوم می آورد :

در شکرستان جان غرغه شرم ای شکر / زین شکرستان اگر هیچ پیشیری بگو

۵- قافیه را در نیم مصراع دوم و نیم مصراع چهارم می آورد :

واپس بیاورم داد او نی از تو است این کار ما / چون هرچه گویی وا دهد همچون صدراکوسار ما

۶- قافیه را در نیم مصراع های اول، دوم و چهارم می آورد :

بر کو هله جان برکو پیش همگان برکو / وان نکته که می دانی با او به نوان برکو

۷- هر چهار نیم مصراع با یکدیگر هم قافیه اند :

اگر کفریم ایمان شو اگر جرمیم غفران شو / وگر عوریم احسان شو بهشتی باش و رضوان شو

۸- نیم مصراع اول با نیم مصراع دوم و نیم مصراع سوم با نیم مصراع چهارم هم قافیه می شود :

آن قرح شاره برده دم مرده و باره برده / هین که خروس سمری مانده شد از نومه کری

❖ در قافیه میانی هم می توانیم زوقافیتین داشته باشیم :

اگر دوریم رحمت شو وگر عوریم خلعت شو / وگر ضعفیم خلعت شو وگر دریم درمان شو

گاهی قافیه در درون مصراع (قافیه درونی) است؛ یعنی تنها در پایان مصراع یا نیم مصراع نیست؛ مانند این شعر مولوی:

روح تویی، نوح تویی، فاتح و مفتوح تویی / سینه مشروح تویی، بر در اسرار مرا

تا سفن از شعر نیمایی به میان می آید، رویکرد دوگانه ای در بین بچه ها دیده می شود. برخی روی فوش به آن نشان نمی دهند و

برخی به واسطه مفاهیم یا شاید رهایی آن از محدودیت های شعر کلاسیک، شعر نو را ترجیح می دهند. ناگفته پیراست که با

توجه به رویکرد کتب درسی، بیشتر شما در دسته اول جای دارید!

قافیه در شعر نیمایی : شعر نیمایی یا آزاد مقید به تکرار قافیه در پایان هر بیت نیز نیست بلکه هر کجا نیاز به قافیه بندی احساس

شود، از آن استفاده می گردد. قافیه به قول نیما، «زنگ مطلب» است و زمانی که بتواند نقشی موثر در ایجاد موسیقی ایجاد کند نمایان

می شود. شعر در قالب نیمایی به جای «ایات» از چند «بند» تشکیل شده که گاهی این بندها با کمک قافیه به هم پیوند می خورند.

در پایان برخی از بندها قافیه می آید و نظم خاصی ندارد.

● دو نکته مهم: همیشه آخر بند میاید

/ × _____

● ممکن است ردیف هم داشته باشد

/ _____

/ _____

/ _____

/ × _____

مثال شعری:

نفس کن کرمگاه سینه می آید برون ابری شود تاریک

چو دیوار ایستر در پیش پشمانت

نفس کلین است پس دیگر چه داری چشم

ز چشم دوستان دور یا نزدیک

مسیمای جوانمرد من ای ترسای پیر پیرهن چرکین

یکی از قانون‌های نانوشته سوالات کنکور، پالشی بودن یکی از سوالات قافیه است. با هم نکات پیشرفته این مبحث را

بررسی می‌کنیم تا تمت هر شرایطی قافیه رو نبازیم:

نترسید... فیلی هم سفت نیست. با اعتماد به نفس شروع می‌کنیم.

نکات مهم و فراتر از سطح کتاب درسی:

نکته ۱: داشتن حروف الماقی، در کنکور با عنوان تبصره (۱) مطرح می‌شود.

قاعده و تبصره قافیه در کدام ابیات یکسان است؟ (فارج ۱۴۰۱)

الف) تا با تو آرمیده ام از خود رمیده ام / منت فدای را که چه فوش آرمیده ام

ب) از بس عرق شرم نشست است به رویم / مفروم ز نظاره ان روی نکویم

ج) بوی رحمان از یمن آمد دل و جان تازه شد / دل چه و جان چه جهان از بوی رحمان تازه شد

د) پندان به سرکوی فراغات فرایم / کاسوده ز اندیشه فردای حسابم

۱) الف - ج ۲) الف - د ۳) ب - د ۴) ج - د

گزینه ۲

در مورد «الف»، «ه ام» الهاقی است (تبصره ۱) و «رمید» و «آرمید» بر اساس قاعده ۲ می باشند. (ید)

همچنین مورد «د»، «م الهاقی است (تبصره ۱) و «حساب» و «فراپ» بر اساس قاعده ۲ می باشند. (اب)

بررسی سایر ابیات:

بیت «ب»: «یم» الهاقی است (تبصره ۱) و «رو» و «نکو» بر اساس قاعده ۱ می باشند.

بیت «ج»: «جان» و «رحمان» واژگان قافیه هستند که حروف اصلی «ان» است (قاعده ۲) و فاقد حرف الهاقی می باشد.

کدام بیت بر اساس قاعده و تبصره «ا» سروده شده است؟ (دافل ۱۴۰۰)

۱) رفتی و نام تو ز زبانم نمی رود / و اندیشه تو از دل و جانم نمی رود

۲) از پسته تنگ خود آن یار شکر بوسه / دوشم به لب شیرین جان داد به هر بوسه

۳) زهی فورشید را داده رخ تو حسن و زیبایی / در لطف تو کس بر من نبندد گر تو بگشایی

۴) میر من فوش می روی کاندر سر و پا میرمت / فوش فرامان شو که پیش قدر عنا میرمت

گزینه ۳

در این گزینه «یی» الهاقی است و «آ» در «بگشا» و «زیبا» بر اساس قاعده ا حرف اصلی قافیه است.

گزینه ۱ و ۲ بر اساس قاعده ۲ می باشد و گزینه ۴ بر اساس قاعده ۱ است اما الهاقی ندارد، پس تبصره ۱ نمی باشد.

نکته ۲: مصوت بلند «ای» و های بیان حرکت «ه» در پایان کلماتی مثل فواجه، فاره و ... همواره حرف الهاقی محسوب می شوند.

پند مورد از موارد زیر دارای قافیه درست و دارای هروف الهاقی است؟

الف) دوش می آمد و رفساره برافروخته بود / تا کجا باز دل غم زده ای سوخته بود

ب) یکی مشکلی برد پیش علی / مگر مشکلیش را کند منجلی

ج) که ز هر ناشسته رویی کپ زنی / شرم داری وز خدای خویش نی

د) زانک شاکر را زیادت وعده است / انپنان که قرب و مزد سپره است

۳(۴)

۲(۳)

۱(۲)

۱) صفر

گزینه ۳ دو مورد

در مورد الف «بود» ردیف است و «ه» الهاقی است و «وخت» هروف اصلی قافیه می باشند.

ب) «ی» با اینکه جزو خود کلمه است اما الهاقی است و «ل» هروف اصلی قافیه است.

ج) «ی» در این گزینه الهاقی است و قافیه این بیت غلط می باشد

د) است ردیف می باشد و «ه» الهاقی است و «وعد» و «سپر» قافیشان غلط است

نکته ۳: اگر تفاوت واژه های قافیه فقط و فقط در یک مصوت کوتاه باشد ولی هروف اصلی قافیه ملحق به هروف الهاقی باشد، قافیه

معیوب نیست. مثال: «کشتیم» و «کشتیم» بنابر داشتن هروف الهاقی می توانند قافیه شوند و تفاوت مصوت کوتاه آن ها مشکلی ایجاد

نمی کند.

توجه کنید: دوقته و سافته نمی‌توانند قافیه باشند زیرا تفاوت در مصوت بلند است

دوقته سافته ← دوقت سافت ← وقت افست

مثال: سراسر همه دشت پرگشته بود / زمین چون گل ارغوان گشته بود

«ه» الهاقی است و حرف اصلی در «گشته»، «شت» و در «گشته»، «شت» می‌باشد که طبق نکته، قافیه درست است.

گفت من مستقی ام آیم گشدر / کرچه می دانم که هم آیم گشدر

«د» الهاقی است و «کش» با «کش» قافیۀ صمیمی می‌سازد.

قافیه در کدام گزینه غلط می‌باشد؟

۱) نامه کن از قهه بیمار دل / تا رهی از غمه بیمار دل

۲) فرد اندر جهان او نرسد / علم بر آستان او نرسد

۳) کرد بر آن حمله و از حمله سوخت / دید در آن حمله و از حمله سوخت

۴) در وفای عشق تو مشهور فوبانم پو شمع / شب نشین کوی سربازان و رندانم پو شمع

گزینه ۴ پو شمع ردیف است و ان _م الهاقی است و حروف اصلی «وب» و «-ند» که قافیه شان غلط است

سایر گزینه ها

۱) قهه و غمه «ه» الهاقی است و چون در یک مصوت کوتاه افتلاف دارند و حروف اصلی قافیه نیز ملحق به حرف

الهاقی (ه) است، قافیه درست است.

۲) «جهان» و «آستان» کلمات قافیه هستند و قافیه شان درست است.

۳) در «حمله» و «جمله»، «ه» الهاقی است چون در یک مصوت کوتاه افتلاف دارند، قافیه درست است.

نکته ۴: در صورتی که واژه‌های قافیه، هر دو دارای مروف الماقی باشند، برای یافتن مروف اصلی قافیه، مروف الماقی را حذف می‌کنیم ولی اگر یک طرف قافیه دارای مروف الماقی بود و طرف دیگر فاقد آن، مروف یا مروف الماقی اساس قافیه (مروف اصلی) محسوب می‌شود.

مثال: بر لب بصر از همه سو خارغم / رسته ام از ناوک و سوفار غم

مروف اصلی: -م / فاقد مروف الماقی / قاعده قافیه: ۲ (اساساً «-م» در مصراع نفست الماقی است ولی از آن بایی که در مصراع دوم مروف الماقی نداریم، اساس قافیه و مروف اصلی «-م» است.)

نکته ۶: گاهی پسوند و پیشوند در صورتی که از لحاظ نوع متفاوت باشند، در حکم واژه قافیه قرار می‌گیرند.

نک بهاران شد، صلا ای لولیان / بانگ نای و سبزه و آب روان

گروه مروف مشترک تنها مروف الماقی «ان» است؛ اما پسوند «ان» در واژه «لولیان» نشانه جمع است و در واژه «روان» نشانه صفت فاعلی و قافیه درست است.

نکته ۷: عیوب قافیه:

الف: قاعده قافیه بر مبنای قواعد دوگانه نباشد. برای مثال قافیه شدن «فلق» و «رمق» معیوب است.

ب: عدم رعایت قافیه خطی: برای مثال قافیه شدن «فیاط» و «مات» معیوب است.

دقت کنید که برای قافیه خطی تنها لازم است که مروف اصلی قافیه یکسان باشند به عنوان مثال: قفا و خطا قافیه درستی دارند چون مروف اصلی قافیه شان «آ» است

ج: نداشتن مروف الماقی در صورتی که تفاوت واژه‌های قافیه تنها در یک مصوت کوتاه تفاوت دارند. برای مثال: قافیه شدن «عارف» و «متعارف» معیوب است (متماً می‌دانید که اگر این کلمات ملحق به مروف الماقی شوند، عیب قافیه برطرف می‌شود. [نکته ۳])

د: پسوندها در کلمات قافیه مشترک باشد. برای مثال: قافیه شدن «زلفگان» و «رفان» در بیت زیر معیوب است، چرا که در هر دو مورد «ان» نشانه جمع است.

شب سیاه بران زلفگان تو ماند / سپید روز به پاکی رفان تو ماند

ه: یکسان نبودن حرف روی : برای مثال قافیه شدن «ترک» و «مرگ» معیوب است.

و: اگر حرف روی در یکی از واژگان قافیه، ساکن بود و در واژه قافیه دیگر، دارای حرکت بود، قافیه معیوب است؛

«کر شریف‌اند و کر وضع همه / کرم او شود شفیع همه»

«ع» حرف روی است که در مصراع اول ساکن است و در مصراع دوم کسره گرفته است؛ بنابراین قافیه معیوب است.

ز: واژه «سفن» در گذشته به شکل «سَفَن» تلفظ می‌شده است. قافیه «سَفَن» با «بُن» درست است یا نه؟

ح: واژه «فوش» در گذشته به شکل «فَش» تلفظ می‌شده است. قافیه «فوش» با «رنج‌کش» درست است یا نه؟

تست:

در کدام گزینه کلمات بیشتری قابلیت هم قافیه شدن را دارند؟

۱) (صغیر - فقیر)، (فادمی - آدمی)، (ایران - جانان) ۲) (هندسه - فلسفه)، (آوازشان - سازشان)، (راهی - کناهی)

۳) (بهاران - کیلان)، (دست - بست)، (معنی - دعوی) ۴) (سازش - بارش)، (اندازه - آوازه)، (شنیده - دیده)

پاسخ: گزینه ۱

هم قافیه شدن همه گروه کلمات مذکور در گزینه ۱، بلامانع است و حروف اصلی آن‌ها به ترتیب، «یر»، «م و ـ م» و «ان» است.

توجه شود که کلمات «فادمی و آدمی» با وجود تفاوت در مصوت کوتاه (ـ و ـ)، به دلیل داشتن حروف الهاقی هم قافیه می‌شوند؛ همچنین کلمات «ایران و جانان» نیز به دلیل اشتراک در حروفی که در یکی از کلمات، الهاقی و در دیگری غیرالهاقی است، هم قافیه می‌شوند. («ان» در کلمه جانان پسوند نسبت است و در واژه ایران الهاقی نیست.)

تشریح سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: «هندسه و فلسفه» نمی‌توانند قافیه شوند؛ چرا که «های بیان حرکت» همواره در حکم حروف الهاقی است و با حذف آن «هندس» و «فلسف» می‌مانند که علی‌القاعده هم قافیه نمی‌شوند. سایر گروه‌های این گزینه هم قافیه‌اند.

گزینۀ ۳: «بهاران» و «کیلان» قابلیت هم‌قافیه شدن را دارند، چرا که «ان» در بهاران پسوند زمان است و در کیلان پسوند مکان؛ همچنین هم‌قافیه شدن «دست و بست» نیز درست است. اما با توجه به الماقی تلقی شدن مصوت بلند «ای» در پایان واژه‌های قافیه، «معن» و «دعو» قافیۀ درستی به‌شمار نمی‌روند.

گزینۀ ۴: یکسان بودن نوع پسوندها در کلمات قافیه‌مردود است، بر همین مبنا «سازش و بارش» قافیۀ درستی نمی‌سازند. پسوند «ش» در هر دو ملحق به بن مضارع است و اسم مصدر می‌سازد (ولی هم‌قافیه شدن سایر کلمات در این گزینۀ، صحیح است).

تست:

قافیۀ کدام بیت درست است؟

- | | | | | | | | | | | | | |
|-----|------|---------|-------|--------|------|-------|----------|------|------|--------|------|-------|
| (۱) | ده | خداوندی | عاریت | به | حق | تا | خداوندیت | بشدر | متفق | | | |
| (۲) | بنگر | این | کشتی | فلقان | غرق | عشق | اژدهایی | کشت | کویی | علق | عشق | |
| (۳) | تو | مگر | فود | مرد | صوفی | نیستی | هست | را | از | نسیه | خیزد | نیستی |
| (۴) | دیار | تو | حل | مشکلات | است | صبر | از | تو | فلاف | ممکنات | است | |

پاسخ: گزینۀ ۳

با توجه به تفاوت معنایی واژه «نیستی» در مصراع اول و دوم می‌توان آن را جناس تام و قافیه در نظر گرفت.

نیستی (اول) فعل اسنادی است و نیستی (دوم) اسم مصدر است (نیست بودن = نابود بودن)

تشریح سایر گزینۀ‌ها:

گزینۀ ۱: «هروف «ق» و «ق» قابلیت قافیه شدن را از بین برده‌اند و قافیه شدن «حق» و «متفق» غلط است.

گزینۀ ۲: «هروف اصلی مشابه نیستند و قافیه معیوب است (ق / - ق)»

گزینۀ ۴: پس از حذف هروف الماقی (ات؛ نشانه جمع) کلمات قافیه (مشکل و ممکن) قافیه نمی‌سازند.

تمرینات:

۱. هر که را سوز فراخش باشد / از جهان جمله فراغش باشد (عدم رعایت قافیه قطعی در مروف اصلی)

۲. روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست / منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

قافیه درستی دارند «نیست که نیست» ردیف است «ی» الاقی است «-ر» مرف است قافیه می باشد

۳. که اگر آفتاب است یک ذره نیست / و اگر هفت دریاست یک قطره نیست (نیست ردیف است و «ه» الاقی است و «ذر» و «طر» قافیه شان غلط است.)

۴. کذر زی کلات ایچ گونه مکن اگر آن ره روی فام کردد سفن قافیه درستی دارند. تلفظ واژه «سفن» با فته و ضمه بنا بر ضرورت قافیه در سبک فراسانی مرسوم است.

۵. کبره آتش نیز هم جسمانی است / نه ز رومست و نه از روحانی است (است ردیف است «ی» الاقی است و جسم و روح هم قافیه شان غلط است)

۶. کار من سربازی و بی خویشی است / کار شاهنشاه من سر بفرشی است (است ردیف است «ی» الاقی است و خویش و بفرش قافیه شان غلط است.)

۷. که او رسم های پدر در نوشت / ابا موبدان و رردان شد درشت (- شت و - شت در یک مصوت کوتاه اختلاف دارند اما چون مرف الاقی ندارند قافیه را معیوب کرده است)

۸. دیدار تو حل مشکلات است / صبر از تو فلاف ممکنات است («است» در این گزینه ردیف می باشد و مشکلات و ممکنات کلمات قافیه هستند که «ات» الاقی می باشد و مشکل و ممکن قافیه شان نادرست است سایر گزینه قافیه درستی دارند)

۹. چون که بلقیس از دل و جان عزم کرد / بر زمان رفته هم افسوس خورد (کرد و خورد قافیه شان غلط است)

۱۰. فیز بنکر کاروان ره زده / هر طرف غولبست کشتیان شده («ه» الاقی می باشد و زد و شد قافیه شان غلط نیست)

نکته ۷: پیدمان قافیه در قالب های شعری:

مثنوی هر بیت قافیه ای جداگانه دارد

..... مست دست.....

..... ریش درویش.....

..... تماشا تمنا.....

غزل (مصرع بیت اول با مصرع های دوم همه ی بیت ها هم قافیه است)

..... سباب اصحاب.....

..... احباب

..... ناب

دویتی یا چهار پاره (دو بیت دارد و مصرع اول بیت اول با مصرع های دوم بیت های اول و دوم هم قافیه است)

..... زمان کمان

..... جوان

قطعه (فقط مصرع های دوم هم قافیه اند)

..... صنوبر

..... مقرر

..... کشور

رباعی (دو بیت دارد و مصرع اول بیت اول با مصرع های دوم بیت های اول و دوم هم قافیه است)

..... فعل عمل.....

..... ممل.....

نکته ۱: بعضاً شاعران در مصرع رباعی نیز قافیه می آورند. بهترین راه برای تشخیص رباعی، توجه به وزن آن است. وزن اصلی رباعی، «مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» یا «مستفعل مستفعل مستفعل فاع» است که البته گاهی شاعران با استفاده از اختیارات شاعری، تغییراتی در این وزن اعمال می کنند.

نکته ۲: جایگاه قافیه در رباعی و دویتی مانند یکدیگر است و تعداد ابیات آنان نیز یکسان است.

راه تفکیک این دو، توجه به وزنشان است. رباعی در وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» و دویتی در وزن «مفاعیلن مفاعیلن فاعولن» سروده می شود.